

The background of the advertisement features a serene sunset or sunrise over a body of water. The sky is a gradient of warm colors, transitioning from deep orange at the horizon to a lighter yellow and then a soft blue higher up. A small, dark silhouette of a boat is visible on the water's surface, positioned towards the left side of the frame.

برنامه کنچ حضور با اجرای پرویز شهباذی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

Parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت سی و هشتم





آقای شاپور عبودی



با سلام خدمت جناب شهبازی و دوستان گنج حضور
در غزل زیبا و به غایت عمیق شماره ۳۱۰۴ برنامه ۸۲۲ داشتین:

طوف کعبه دل کن اگر دلی داری
دل است کعبه معنی تو گل چه پنداری
طوف کعبه صورت حقت بدان فرمود
که تا به واسطه آن دلی به دست آری
بده تو ملکت و مال و دلی به دست آور
که دل ضیا دهدت در لحد، شب تاری
عمارت دل بیچاره دو صد پاره
ز حج و عمره به آید به حضرت باری

در دفتر دوم مطلبی دارند که با ازدید قصد سفر حج کرده بود. و از دید چنین کسانی، حج نه شتافتن به سرای اوست که در آمدن به صفائی اوست. و حج دیدن در و دیوار نیست بلکه مشاهده جلوه انوار خداست.

چنین به نظر می رسد که پوشیدن احرام بدون هیچ گونه زینت و دوختی نشان از این مسئله است که در این مجموعه کسی خود را از دیگری برتر نداند.

و به عبارت دیگر کسانی که پیروی از این مكتب می کنند جامعه ایده‌آل خود را جامعه‌ای عاری از تبعیض و طبقات می خواهند و در چشم‌اندازشان چنین جامعه‌ای مطلوبشان است. مجموعه‌ای که در آن اجازه ندارند که حتی به پشه و یا مورچه ای آزار برسانند.

به کلام دیگر خواستار جامعه‌ای یکسان و توحیدی هستند و اگر در شبانه روز پنج بار به سوی چنین مکانی نماز می‌خوانند در نهایت جامعه‌ای با چنین خصوصیاتی ایده‌آل آنهاست.

قومی که بر براق بصیرت سفر کند
بی ابر و بی غبار در آن مه نظر کند

غزل ۸۶۲

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

با یزید در مسیر خود پیرمردی با چهره نورانی دید، در حالی که قد او
خمیده و دیدهای نابینا داشت.

بیت ۲۲۳۱ دفتر دوم
با یزید اندر سفر جستی بسی
تا بیابد خضر وقت خود کسی

دید پیری با قدی همچون هلال
دید در وی فرو گفتار رجال
بیت ۲۲۳۲ دفتر دوم

آقای شاپور عبودی

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

پیش او بنشست، می پرسید حال
یافتش درویش و، هم صاحب عیال
۲-۲۲۳۷

بايزيد پيش آن پيرمرد نشست و احوالش را پرسيد و متوجه شد که او
تنگدست و عيالوار است.
پير مرد از بايزيد پرسيد :

گفت: عزم تو کجا ای بايزيد؟
رخت غربت تا کجا خواهی کشيد?
۲-۲۲۳۸

آقای شاپور عبودی

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

بایزید گفت:

گفت: قصد کعبه دارم از پگه

گفت: هین با خود چه داری زاد ره؟

۲-۲۲۳۹

بایزید گفت قصد دارم صبح زود به سوی کعبه رهسپار شوم.

پیر مرد گفت: تو شه سفر چه داری؟

بایزید گفت :

گفت دارم از درم نقره دویست

نک بسته سخت بر گوشه ردی است

۲-۲۲۴۰

آقای شاپور عبودی

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گفت : دویست درهم دارم که آنها را به گوشه ردایم گره کرده ام .
شاید این درم ها همانیدگی هاست که به خود چسبانده ایم و در نهایت
باید آن گره ها را باز کنیم و خود را از آنها آزاد کنیم.

پیر مرد به بایزید گفت: هفت بار دور من بگرد و طواف کن و بدان که این
کار از طواف حج بهتر است .
در این رابطه در غزل ۱۳۰۵ دارد:

حاجی عاقل طواف چند کند؟ هفت هفت
حاجی دیوانه ام، من نشمارم طواف
خشت وجود مرا، خرد کن ای غم، چو گرد
تا که کنم همچو گرد، گرد سوارم طواف

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

پیر مرد گفت ای بخشنده آن درمها را به من بده و بدان که تو مناسک
حج را بجای آورده‌ای و مقصودت حاصل شده است. ای بايزيد تو عمره
به جای آوردي و بر اثر آن عمر باقی به دست آوردي و از گناهان پاک
شدي، و به سوي صفائ حقيقى شتافتي .

گفت : طوفى کن به گردم هفت بار
وين نكوتر از طواف حج شمار
۲-۲۲۴۱

وآن درم ها پيش من نه ای جواد
دان که حج کردي و حاصل شد مراد
۲-۲۲۴۲

عمره کردي، عمر باقی يافتى
صاف گشتى، بر صفا بشتافتى
۲-۲۲۴۳

آقاي شاپور عبودي

پيغام عشق - قسمت ۳۸

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

پیر مرد به بایزید گفت : به حق آن خدایی که چشم دلت او را دیده و مشاهده اش کرده است، او مرا بر خانه اش فضیلت و برتری داده است . چرا که انسان بر همه پدیده های هستی برتری دارد .

حق آن حقی که جانت دیده است
که مرا بر بیت خود بگزیده است
۲-۲۲۴۴

کعبه هر چندی که خانه بر اوست
خلقت من نیز خانه سر اوست
۲-۲۲۴۵

آقای شاپور عبودی

پیغام عشق - قسمت ۳۸

اگر چه کعبه خانه نیکویی و احسان خداوند است، ولی خلقت من نیز سرای اسرار الهی است.

در ادامه پیرمرد به بازیزید گفت:
از همان روزی که خداوند کعبه را به وسیله ابراهیم بنا نهاده است در آنجا قدم نگذاشته، ولی به درون این خانه یعنی قلب من کسی به جز خدا در نمی‌آید.

اشاره به این حدیث است که:
نه زمین، گنجایش مرا دارد و نه آسمان، ولی دل مؤمن، گنجایش من را دارد.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

تا بکرد آن کعبه را ، در وی نرفت
واندرین خانه بجز آن حی نرفت
۲-۲۲۴۶

چون مرا دیدی ، خدا را دیده بی
گرد کعبه صدق بر گردیده ای
۲-۲۲۴۷

خدمت من طاعت و حمد خداست
تا نپنداری که حق از من جداست
۲-۲۲۴۸

چشم نیکو باز کن در من نگر
تا بینی نور حق اندر بشر
۲-۲۲۴۹

آقای شاپور عبودی

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

چشم دلت را خوب باز کن و به من نگاه کن، تا نور خدا را در بشر،
مشاهده کنی.

بایزید آن نکته ها را هوش داشت
همچو زرین حلقه ای در گوش داشت
۲-۲۲۵۰

آمد از وی بایزید اندر مزید
منتهی در منتها آخر رسید
۲-۲۲۵۱

بایزید که سالکی منتهی بود با ارشاد پیر به غایت و نهایت سلوک رسید.

در پناه حق ---- شاپور عبودی

آقای شاپور عبودی

پیغام عشق - قسمت ۳۸



خانم سهیلا از انگلیس



خانم سهیلا از انگلیس

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

در برنامه ۸۲۳ در غزل ۳۰۶۹ داشتیم:

حضر ز سنبل ابرو که چشم شه بر توست
هلا که می نگرد سوی تو خریداری

ای انسان پرهیز کن از سنبل ابرو، از همانیده شدن با چیزها و هر چیزی
که توجه زنده تو را به خودش جذب می کند تا این همانیدگی ها جلوی
چشم دلت رو نگیره.

آگاه باش که در این لحظه خدا حاضر و ناظر بر کار توست و می خواهد
هم هویت شدگی های تو را در ازای بهشت این لحظه خریداری کند.
پس فضارا در اطراف اتفاق این لحظه باز کن و مرکزت را از نفوذ اشیا و
چیزهای این جهانی پاک نگه دار و نسبت به راندن این همانیدگی ها از
مرکز سختگیر و محکم باش.

خانم سهیلا از انگلیس

پیغام عشق - قسمت ۳۸

در این رابطه در مثنوی دفتر دوم از بیت ۱۲۴ داشتیم :

رَوْ أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ باش
خاکَ بر دلداری آغیار پاش

نسبت به کافران سخت و با صلابت باش و بر سر عشق و دوستی نامحرمان بد نهاد خاک بپاش. یعنی نسبت به هم هویت شدگیهای خودت و هم من ذهنیهای اطراف که ترازوی تو را خراب می‌کنند و به ذهن می‌کشانند با صلابت و محکم باش و به سمتشان نرو.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

بر سر آغیار چون شمشیر باش
هین مکن رو باه بازی شیر باش
۱۲۵

اغیار جمع غیر است که از همانیدگی با فکرها درست می شود و از جنس چیزهای بیرونی و این جهان است که ذهن می تواند آنها را مجسم کند و در مرکزمان بگذارد.

می فرماید با این نقطه چین ها یا همانیدگی ها در مرکز مثل درد ها، باورها، انسان ها، چیزها مثل شمشیر تیز و برنده باش یعنی شدت عمل به خرج بد و هم هویت شدگی ها را توجیه نکن، رو باه بازی نکن و هیچ راه فرار و توجیهی را باز نگذار و اشتباه داود پیامبر را که با توجیه، نقش آن زن را در مرکزش گذاشت، نکن. مثل شیر شجاع و نترس باش و با قاطعیت بگو: نمی خواهم چون این اغیار یا این دید همانیدگی ها دشمن گل حضور تو هستند.

خانم سهیلا از انگلیس

پیغام عشق - قسمت ۳۸

مراقب فضای گشوده شده درونت باش که این کلاع من ذهنی شطرنج
باز بسیار ماهر و فریب کاری است.

بر سر شطرنج چُست است این غُراب
تو مبین بازی به چشم نیم خواب

۲-۱۳۰

در این جهان فرم با چشم نیم خواب یعنی با چشم هم هویت شدگی ها
با کلاع من ذهنی فریبکار شطرنج بازی نکن چون به راحتی تو را مات
می کند و با زدن عینک های همانیدگی بر چشمهای هوشیاری جلوی خرد
زندگی را می گیرد و عقل همانیدگی ها عقل و راهنمای تو می شود.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

تنها راه درست دیدن ما برداشتن عینک همانیبدگی ها، باز نگه داشتن
فضای درون و آوردن عدم به مرکزمان و وصل شدن به خرد و هدایت
زندگی است.

زانکه فرزین بند ها داند بسی
که بگیرد در گلویت چون خسی
۳-۱۳۱

در گلو ماند خس او سالها
چیست آن خس مهر جاه و مالها
۲-۱۳۲

مال خس باشد چو هست ای بی ثبات
در گلویت مانع آب حیات
۲-۱۳۳

خانم سهیلا از انگلیس

پیغام عشق - قسمت ۳۸

هر همانیدگی در مرکز یک فرزین بند است که راه خرد کل را می‌بندد و عینک‌های درد و همانیدگی مثل خس و خار راه گلوی هوشیاری ما را می‌بندد و نمی‌گذارد آب زندگی از ما عبور کند و این خار و خاشاک همان مال و جاه یا پول و مقام در مرکز ماست که چشم و گوش هوشیاری ما را کور و کر می‌کند و چون این‌ها مرتب کم و زیاد می‌شوند و از بین رفتنی هستند ما را بی ثبات و بی‌ریشه می‌کنند.

این ابیات نشان می دهد که همانیدگی با چیزها از جمله پول در مرکzman چقدر خطرناک است و باعث جدایی ما از زندگی و عدم رعایت قانون جبران می شود ولی باید در نظر داشته باشیم که در سفر برگشت به سوی زندگی باید تک تک این همانیدگی ها از جمله پول را از مرکzman پاک کنیم و قانون جبران را، هم از نظر مالی و هم از نظر معنوی یعنی با تعهد و با حداقل توان و ظرفیت کار کردن روی خودمان رعایت کنیم. در غیر این صورت همان طور که در سوره عصر آمده:

انسان هر لحظه در زیان کاری است.

یعنی ما با رفتن به زمان و همانیده شدن با چیزها و با عینک آن ها دیدن و فکر و عمل کردن مرتباً به خودمان و دیگران ضرر و آسیب می رسانیم.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

در غزل ۲۹۲۷ مولانا می فرماید :

جان فروشی به یکی مشتی خاک
این چه بیع است بدین ارزانی

این چه معامله بی ارزشی است که جان و هوشیاری‌ات را در ازای یک مشت خاک بی ارزش یعنی همانیدگی‌ها می‌فروشی و در آخر مثل قوم موسی خواهی دید که در بیابان ذهن و دردها و باورها گرفتار شدی و هیچ حرکتی نکردی.

پس در مسیر برگشت و بیداری از خواب ذهن اگر همانیدگی‌ها را از مرکز نرانیم این فضای عدم را نمی‌توانیم بگیریم.

خانم سهیلا از انگلیس

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

دھی تو کاله فانی بَری عوض باقی
لطیف مشتری سودمند بازاری

ای انسان این کالای بی ارزش و معیوب من ذهنی و همانیدگی هایش را به زندگی بفروش و در عوض زندگی جاوید یا حضور را دریافت کن.
براستی که خدا چه مشتری لطیفی است و این معامله چقدر برای ما سودمند است. مولانا در غزل ۱۹۵۵ در رابطه با کسانی که قانون جبران را رعایت نمی کنند و سخت به همانیدگی ها از جمله پول و مال چسبیده اند و تن به کار نمی دهند، هشدار می دهد و می فرماید:

عقل منکر هیچ گونه از نشان ها نگذرد
بی نشان رو بی نشان، تا زخم ناید بر نشان
غزل ۱۹۵۵

خانم سهیلا از انگلیس

پیغام عشق - قسمت ۳۸

می فرماید می دانید چرا به این نشان ها یا هم هویت شدگی هایتان آسیب می رسد، چون با این نشان ها هم هویت هستید و زندگی برای بیدار کردن تان و خالی کردن مرکز تان از طریق قضا و کن فکان به آنها آسیب می زند.

پس بهترین راه برای ایجاد سلامتی در چهار بعد برای خودمان و اطرافیانمان این است که با آنها هم هویت نشویم و آنها را زیر کنترل و در معرض خطر قرار ندهیم و بدون ترس با تسليیم و مقاومت صفر تماشا گر این اتفاق و اتفاق این لحظه باشیم.

پس اگر ما با تسلیم و خاموش کردن ذهن هوشیارانه مرکز را باز کنیم،
قضا و کن فکان که تیر حوادث را به سوی همانیدگی های ما می انداخت
و به آن ها آسیب می رساند، حالا با عنایت ایزدی سپر بلای ما می شود و
ما دچار ریب المنون و اتفاقات ناگوار نمی شویم.
در غزل ۳۰۵ میفرماید:

قضا که تیر حوادث به تو همی انداخت

تورا کند به عنایت از آن سپس سپری

شاد باشید،
سپهیلا از انگلیس

گنج حضور

Parvizshahbazi.com



خانم ناشناس



خانم ناشناس

پیغام عشق - قسمت ۳۸

با سلام خدمت استاد عزیز و گنج حضوری های جان
دیوان شمس غزل ۴۹۹ بیت هجدهم از برنامه ۸۲۰

خواجه جز مستی تو در ره دین
آیتی ز ابتدا و غایت نیست
غایت = پایان، نهایت، مقصد، مقصود، نهایت آرزو

ای خواجه، ای انسانی که در راه دین قدم گذاشته ای و می خواهی به
خدا زنده شوی این کار جز با مستی صورت نمی گیرد.

یعنی باید عاشق شوی و عاشقانه به سوی معشوق روی و پی در پی فضای اطراف اتفاق این لحظه را بگشایی تا به او زنده و زنده تر شوی و از جنس عدم و بی نهایت هوشیاری شوی که از اول و از ابتدا بودی و قبل از این همانیدگی‌ها بودی که بعد از مرگ جسمی هم همان هوشیاری می‌شوی که از اول و آخر و پایان تو فقط یک هوشیاری و یک وحدت بوده و هستی که به آن زنده خواهی شد.



بیت نوزدهم دیوان شمس غزل ۴۹۹

آیتی تو و طالب آیت
به زایت طلب خود آیت نیست

ای انسان تو یک نشان از خدا هستی که او را طالبی و می خواهی به هوشیاری کل بررسی و حرکت تو به آن سو است این نشانه‌ی طلب که از مرکز عدم شده‌ی تو می‌آید تنها نشانه و حرکتی است که باید انجام دهی تا به خدا بررسی.

حرکت دیگری ندارد و او تو را آهسته آهسته به سوی بی‌نهایت خودش می‌کشند. اما تو باز با ذهن به دنبال خدا می‌گردی. دنبال نشانه‌های خدا نگرد چون تو خودت عین نشان و خداییت هستی. تو همان هوشیاری حضور هستی آن نشان را در خودت جستجو کن.

بیت بیستم دیوان شمس غزل ۴۹۹

بی رهی ورنه در ره کوشش
هیچ کوشنده بی جرایت نیست
جرایت =وظیفه، جیره، مزد

اینکه تو به جایی نمی‌رسی آن را در خودت جستجو کن حتماً راهی که
می‌روی بیراهه است که به نتیجه نمی‌رسی.
اگر راه تو درست بود، اگر فضا گشا بودی غیر ممکن بود با فضا گشایی و
تسلیم و پذیرش و صبر راه درستی باز نشود و تو بی مزد بمانی.
این کاوش را در خودت انجام ده که در کجای راه هستی؟
آیا اصلاً در راه هستی یا نه در بیراهه جستجوی راه می‌کنی؟

ناشناس ☀️RAINBOW



آقای حسام از مازندران



گنج حضور

Parvizshahbazi.com

برنامه ۸۲۴

مولانا، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰
بر سر شطرنج، چست است این غُراب
تو مبین بازی، به چشم نیم خواب

تا زمانی که ما به صورت کامل به بی نهایت خدا زنده نشده باشیم،
چاککی کافی برای فائق آمدن بر من ذهنی را نداریم.

من ذهنی حریفی بسیار زیرک و چالاک است بنابراین نمی توانیم با
مرگزی پر از همانیدگی که هوشیاری خود را در آنها توزیع کرده ایم و هر
لحظه حواسman به یکی از آنهاست، با او بر صفحه‌ی شطرنج دنیا به
بازی بنشینیم.

آقای حسام از مازندران

پیغام عشق - قسمت ۳۸

دفتر دوم، بیت ۱۳۱

زانکه فَرَزِينَ بَنَدَهَا دَانَدَ بَسَى
کَه بَگَيْرَدَ در گَلَوَيْتَ چُونَ خَسَى

درست است که مِنْ ذَهْنِی در برابرِ خدا و انسانی که به بی‌نهایت او زنده شده است مانند خُسَى ناچیز و بی‌ارزش است، اما مادامی که ما با عینک هم هویت شدگی‌ها می‌بینیم، روش‌های فراوانی برای بستنِ راهِ آبِ حیاتی که از طرفِ زندگی می‌آید دارد.

چگونه؟

دفتر دوم، بیت ۱۳۲

در گلو ماند، خس او سالها
چیست آن خس؟ مهرِ جاه و مالها

من ذهنی هر لحظه یکی از مهره های خودش که می تواند یکی از هم
هویت شدگی ها باشد به حرکت در می آورد تا ما را از مسیرِ تکامل و
زنده شدن به خدا منحرف کند و به این کار سالها ادامه می دهد تا روزی
ما را ضعیف و همانیده شده با چیزهای آفل در گوشه ای گیر بیاندازد و
مات کند.

دفتر دوم، بیت ۱۳۳

مال، خس باشد، چو هست ای بی ثبات
در گلویت، مانع آبِ حیات

عشق و کشش ما به مال و دنیا، راه خرد و هوشیاری ایزدی و نوری که از طرف زندگی می‌آید را بسته است. به خاطر این است که ما ثبات نداریم و هر لحظه شادی و آرامشِ ما بستگی به کم و زیاد شدنِ هم هویت شدگی هایمان دارد.

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۴

گَرْبَرَدْ مَالَتْ عَدُوِيْ پُرْ فَنِيْ
رَهْزَنِيْ رَا بُرْدَهْ باشَدْ رَهْزَنِيْ

تو فکر نکن که از این مارگیر دنیا ماری را به دزدی برده ای. در واقع تو
فریب شیطان را خورده ای چون دشمنت را با دست خویش، مهمان
خانه‌ات کرده ای.

همانیدگی ها مانند مارهای زهرآگینی هستند که درست است که ما سال‌هاست در کنار آنها شرطی شده‌ایم، اما آنها خوی خود را کنار نگذاشته اند و اگر مواظب نباشیم و به مرکزمان بیایند، ما را خواهند گزید.

نیش عقرب نه از ره کین است
اقتضای طبیعتش این است

ارادتمند شما و دوستان
حسام مازندران



خانم مریم از اورنج کانتی



برنامه شماره ۸۲۵

خواجه، اگر تو همچو ما بی خود و شوخ و مستی
طوق قمر شکستی، فوق فلک نشستی

غزل شماره ۲۴۸۴ از دیوان شمس مولانا:

ارائه ابزار و الگویی نیکو با جود و بخشش بی دریغ به تمامی انسان‌ها، در
جهت شناسایی همانیدگیهای همراه با مقاومت و قضاوت، و چگونگی
پرهیز و انداختن آنها.

خانم مریم از اورنج کانتی

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

راههای صعب پایان بردہ ایم
رہ بر اهل خویش آسان کردہ ایم
دفتر سوم بیت ۲۹۴۷

ابزاری کہ بہ برکت آن، انسان از دام جذابیت فکر ہائی پی در پی در نتیجہ از راہ سخت پریشانی و سردرگمی در ذہن رہا، و بہ فوق فلک پرواز و بہ بی نہایت خداوند زندہ می شود.

خانم مریم از اورنج کانتی

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گر بینی میل خود سوی سما
پر دولت برگشا همچون هما
دفتر سوم بیت ۱۶۲۰

ابزار و الگویی که شناسایی حس وجود همراه با مقاومت و قضاوت را آسان می کند.

در نتیجه میل به بی خودی یعنی قضاوت و مقاومت صفر و شادی بی سبب را برانگیخته، با صبر و شکر و پرهیز انسان را بسوی فوق فلک یعنی ماورای ذهن پرواز می دهد.

عاشق مست از کجا؟ شرم و شکست از کجا؟
شنگ و وقیح بودی، گر گرو الستی
غزل ۲۴۸۴

انسان عاشق و مست از شراب زندگی، با تسليیم شدن و فضاگشایی در برابر اتفاق این لحظه، قربانی اتفاق نمی‌شود. اطمینان و یقین انسان عاشق، او را از بند احساس شرم و شکست می‌رهاند. شناسایی ذات اصلی و معدن غنی درون، شادی بی سبب و وقیح بودن را، که برای ذهن کاملاً ناشناخته است به ارمغان دارد.

این ابزار شناسایی، وسعت دید انسان را بالا می برد. دید درست، راه سخت همانیده شدن و زمین گیر شدن در ذهن و عاقبت دردناک آنرا به خوبی، تشخیص داده و از راه تسلیم و پذیرش همراه با شکر و صبر و پرهیز و عاقبت نیکوی آن جدا و متمایز می داند.

دید درست که دید بدون قضاوت و مقاومت است، با رضایت و پذیرش اتفاق این لحظه نیازی به گریختن از این لحظه و در دام زمان افتادن ندارد. دید درست دیدی خالی از هر گونه ناسپاسی و فراموشی، و پر از جود و بخشش و روآ داشتن است.

گنج حضور

Parvizshahbazi.com

بخشندگی بزرگان و خردمندان که دید درست و دید جود و بخشش
دارند، اقتضا می‌کند که با زمین گیر شدن در ذهن بار سنگین بر دوش
خود و بخشندگی بخشندگان نگذارم که خوش‌تر آن است که گیرنده و
بخشنه هر دو با هم همگام باشند.

من ز اول دیدم آخر را تمام
جای دیگر رو از اینجا والسلام
دفتر سوم بیت ۱۶۳

مریم از اورنج کانتی

خانم مریم از اورنج کانتی

پیغام عشق - قسمت ۳۸

گنج حضور

Parvizshahbazi.com



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



پیغام عشق - پایان قسمت سی و هشتم

The background of the advertisement features a serene sunset or sunrise over a body of water. The sky is a gradient of warm colors, transitioning from deep orange at the horizon to a lighter yellow and then a soft blue higher up. A small, dark silhouette of a boat is visible on the water's surface, positioned towards the left side of the frame.

برنامه کنچ حضور با اجرای پرویز شهباذی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com